در تاریخ ۲۹ مهر ۱۴۰۲
صلاة القضاء

جلسه 13

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه بحث گذشته

بحث در مورد روایاتی است که قاعده «ما غلب الله» را ثابت می‌کند. محقق خویی پنج روایت را ذکر کرده و در همه سندا یا دلالتاً خدشه می‌کند، اما به نظر ما بعضی از این روایات سندش معتبر و دلالتش هم تام است. لذا خود قاعده از نظر ما مسلم است. نکاتی در مورد این قاعده وجود دارد که پس از پایان بحث نوم آن نکات را عرض خواهیم کرد. الآن بحث ما این است که می‌خواهیم ببینیم اگر کسی نوم غیر اختیاری دارد مشمول روایات می‌شود یا خیر؟ قبلاً نوم علی وفق العاده و علی خلاف العاده را مطرح کردیم و تمام شد، حال نوم اختیاری و غیر اختیاری است.

دیدگاه محقق خویی درباره شمول قاعده نسبت به نوم غیراختیاری

محقق خوئی می‌فرماید: سلّمنا که یک نص صحیح و معتبر بر این قاعده داشته باشیم، اما باید بگوئیم این قاعده شامل نوم غیر اختیاری نمی‌شود، در نتیجه باید بگوئیم شامل جنون، مغمی‌علیه، مریضی که «لا یقدر علی الصلاة» به هیچ وجه می‌شود، اما شامل نائم به نوم غیر اختیاری نمی‌شود؛ زیرا اگر بخواهیم بگوئیم این روایات «ما غلب الله» شامل نوم غیر اختیاری می‌شود (و در نتیجه کسی که نوم غیر اختیاری دارد قضا نکند)، لازمه‌اش این است که باید در صحیحه زراره (که سائل به امام علیه السلام عرض می‌کند «من صلّی بغیر طهارةٍ» تا می‌رسد به اینکه «أو نام عنها»[1]؛ یعنی کسی که خوابش می‌برد، امام می‌فرماید باید نمازهایش را قضا کند) تصرف کرده و بگوئیم «نام عنها» یعنی نوم اختیاری.

نتیجه‌اش این است که آن «نام عنها» حمل بر یک فرد نادر می‌شود، چون غالب نوم‌ها غیر اختیاری است؛ زیرا افرادی که صبح‌ها معمولاً از اول فجر تا طلوع آفتاب خوابشان می‌برد، غالباً غیر اختیاری است. پس حمل مطلق بر فرد نادر لازم می‌آید و حمل مطلق بر فرد نادر صحیح نیست. لذا باید عکس این مطلب را انجام دهیم و آن این است که با صحیحه زراره این روایات «ما غلب الله» را تخصیص زده و بگوئیم روایات «ما غلب الله» شامل نوم نمی‌شود.

ایشان برای این بحث اشاره‌ای می‌کنند به آیه 42 سوره زمر، «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، ایشان می‌خواهد از این آیه استفاده کند که حدوث نوم اختیاری است اما بقاءً تمام نوم‌ها غیر اختیاری است؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: «الله یتوفّی الانفس حین موتها»؛ خدا خودش انفس را توفی می‌کند هنگامی که زمان مرگ این نفوس برسد، «و التی لم تمت فی منامها»، این عطف به «انفس» است؛ یعنی «الله یتوفی الانفس التی لم تمت فی منامها»؛ انفسی که در نوم‌شان موت ندارند، دو گروه هستند:

1. «فیمسک التی قضی علیها الموت»؛ یک دسته در خواب موت را برایشان حتمی می‌کند؛ یعنی نفس‌شان را نگه می‌دارد. 2. «و یرسل الاخری»؛ آنچه وقت مردنش نرسیده از خواب بیدار می‌کند و رهایش می‌کند. لذا از آیه استفاده می‌شود که «ان

الاستیقاض بید الله تبارک و تعالی»؛ نوم بقاءً غیر اختیاری است ولو حدوثش دو جور است ممکن است اختیاری یا غیر اختیاری باشد و حدوثش اعم از اختیاری یا غیر اختیاری است، اما بقاءً غیر اختیاری است.

ایشان می‌فرماید: طبق این بیان (که آیه دلالت دارد که نوم بقاءً غیر اختیاری است)، بگوئیم پس بقاء نوم مشمول «ما غلب الله» است؛ زیرا استیقاض مستند به خداست، پس نوم بقاءً در اختیار خداست، لذا نوم هم مشمول ادله ما غلب الله است، منتهی اشکال این سخن آن است که باید با آن، صحیحه زراره را تخصیص بزنیم و صحیحه زراره می‌شود حمل مطلق بر فرد نادر و همان توضیحی که ابتدای بحث بیان شد.[2]

ارزیابی دیدگاه محقق خویی

به نظر ما روایات قاعده «ما غلب الله» سنداً و دلالتاً تام است و این قاعده‌ای است عجیب و تنها قاعده‌ای است که خود امام علیه السلام می‌فرماید: «یفتح منه الف باب»، اما چطور فقها خیلی به این قاعده توجه نکردند! ولی این قاعده مسلم است.

اشکال اول

اگر این قاعده مسلماً پذیرفته شد روشن است اصلاً نیازی به این بحث‌ها ندارد. «ما غلب الله» شامل جنون، اغماء، نوم، شامل همه اینهاست، اما «نامَ» در صحیحه خاص است و این عام است و خاص مخصِّص قرار می‌گیرد، این مطلق است و آن مقیِّد.

لذا وجه فنی‌اش روشن است و نیازی به این بحثی که ایشان در اینجا فرمودند نیست. ما روایت داریم که «ما غلب الله علی العباد فالله اولی بالعذر»، ما باشیم و این عبارت، شامل جنون، مرض، اغماء، نوم، حتی شامل نسیان هم می‌شود، «ما غلب الله» کسی که یادش رفته نسیان هم یک چیزی است که قهراً برای آدم به وجود می‌آید و از مصادیق «ما غلب الله» است.

بنابراین حتی طبق مسلک مشهور که می‌گویند جاهل هم مکلف است، جهل هم «ما غلب الله» است و قاعده «ما غلب الله علیه» شامل جهل هم می‌شود، اما برخی از موارد از این قاعده تخصیص می‌خورد:

1. در ما نحن فیه با صحیحه زراره نوم را خارج کرده می‌گوییم کسی که «نامَ»، نومش متعارف باشد یا غیر متعارف باشد، نومش قهری یا غیر قهری باشد فرقی نمی‌کند، این مخصص «ما غلب الله» قرار می‌گیرد.

2. نسیان هم مخصص قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر کسی یادش رفت نمازش را بخواند همه فقها می‌گویند باید قضا کند.

3. طبق قول مشهور که (ما قبول نکردیم) می‌گویند: احکام مشترک بین عالم و جاهل است، جهل هم مقیّد قرار می‌گیرد.

پس صناعت همین اقتضا را دارد و دیگر نیازی به این بحثی که ایشان کرد، حمل مطلق بر فرد نادر نیست، این خاص است و آن عام است، خاص مخصص عام قرار می‌گیرد. لذا «ما غلب الله علی العباد فالله اولی بالعذر» یک طرف قرار می‌گیرد و روایت زراره (که دارد «من صلّی أو نامَ یقضی») یک طرف و نسبت بین این دو عام و خاص است و با خاص باید عام تخصیص بخورد.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که محقق خوئی فرمود: بقاءً تمام خواب‌ها غیر اختیاری است، پس لازمه‌اش این است که مطلق نوم از مصادیق ما غلب الله بشود، چون می‌گوئید دقیقه اول که خوابید از دقیقه دوم به بعد غیر اختیاری است، پس باید تمام نوم یا داخل ما غلب الله باشد یا خارج. اینکه بگوئیم نوم غیر اختیاری داخل ما غلب الله است چرا؟نوم قهری را چرا داخل کردید؟ می‌فرماید بقاءً اینطور است که تمام انواع نوم بقاءً غیر اختیاری است، پس چرا فرق می‌گذارید به حسب ظاهر بین نوم قهری و غیر قهری؟

اشکال سوم

اشکال سوم که به نظر ما مهم‌ترین اشکال است، بحث در مورد آیه است. آیا شما از آیه استفاده می‌کنید هر نومی بقاءً غیر اختیاری است؟آیه می‌فرماید: افرادی که می‌خوابند دو گروه هستند: 1) «فیمسک التی قضی علیها الموت»؛ آن نفسی که خدا موت را بر او حتمی کرده خوابید و خدا نفسش را نگه می‌دارد، 2) آن‌که وقت مردنش نرسیده «و یرسل الاخری»، اما این اثبات نمی‌کند که هر خوابی بقاءً غیر اختیاری است؛ زیرا «یرسل الاخری» ممکن است بگوید این کسی که الآن وقت مردنش نرسیده به اراده خودش از خواب بیدار می‌شود.

بنابراین شما که می‌فرمائید از آیه استفاده می‌شود استیقاض و بیدار شدن بید الله است، از کجای آیه استفاده شده؟ «یرسل» یعنی رها کرده و توفّی نمی‌کند، اما حال که رها کرد، خدا بیدارش می‌کند؟!نه، ممکن است به اراده خودش باشد. الآن افرادی هستند که سر ساعتی به اراده خودشان بیدار می‌شوند. این یک ثانیه قبل از آن هم یرسل شده باشد کافی است؛ یعنی فقط می‌توانیم بگوئیم آیه می‌گوید خواب بقاءً در جایی است که وقت موتش نرسیده باشد، اما اگر وقت موتش رسید خدا توفّی می‌کند و نفسش را می‌گیرد، اما اگر نگرفت چه می‌شود؟ لذا عمده روی «یرسل» است که «یرسل الاخری إلی اجلٍ مسمی»، این شخص الآن خوابیده و خدای تبارک و تعالی اراده توفّی این نفس را نمی‌کند، نفسش را رها می‌کند، اگر رها کرد، خواب دیگر بقاءً غیر اختیاری نمی‌شود.

پس صدر آیه می‌فرماید: «الله یتوفّی الانفس حین موتها»، این یک گروه. قاعده کلی این است که وقتی مرگ کسی فرا می‌رسد خدا توفّی می‌کند که البته بعداً بحث می‌کنند آیاتی دارد که ملائکه این کار را می‌کنند، جمع بین این آیه و آن آیه که ملک الموت توفی می‌کند چیست؟ یک بحث‌های دیگری است. اما بعد می‌فرماید: «و التی لم تمت فی منامها» یعنی «الانفس التی لم تمت یتوفّی فی منامها»، حال که «یتوفّی فیمسک» و «یرسل»؛ آنجایی که می‌خواهد نگه می‌دارد و در جایی که نمی‌خواهد رها می‌کند، کجای این ادعای شما را اثبات می‌کند؟!

«الله یتوفی الانفس حین موتها» یعنی «حین اَجَلها» تمام، «والتی لم تمت فی منامها»، می‌گوید: نفوسی که اینها نمرده‌اند؛ یعنی اینطور می‌شود که «الله یتوفی الانفس حین موتها»؛ یعنی انفسی که بیدار هستند، آدم‌هایی که بیدار هستند و حین موتها وقتی اجلشان برسد خدا قبض روح‌شان می‌کند، گروه دوم آنکه خوابیده و قبل از خواب موت عارضش نشد اما خوابید، می‌فرماید «والذی لم تمت فی منامها فیمسک»، دو گروه هستند.

لذا ایشان می‌فرماید از آیه استفاده می‌کنیم نوم بقاءً غیر اختیاری است، پس مشمول «ما غلب الله» باید باشد. آن کسی که در بیداری نمرده و الآن خوابیده چه می‌شود؟ خدا انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: انسان‌های بیدار و انسان‌های خواب. انسان‌هایی که بیدار هستند حین موتها وقتی اجلشان برسد توفی می‌کنند، انسان‌هایی که خوابند می‌فرماید دو گروه هستند: «یمسک التی قضی علیه الموت» و «یرسل الاخری». اینکه محقق خوئی می‌فرماید استیقاض غیر اختیاری است صحیح نبوده و استیقاض در بعضی از موارد اختیاری است همان طوری که حدوثش هم در بعضی از موارد اختیاری است.

ادامه دیدگاه محقق خویی

مرحوم خوئی می‌فرماید: راه دیگری هم وجود دارد بر این‌که ما نوم را از قاعده «ما غلب الله» خارج کنیم؛ یعنی یک روایتی که موثقه است و آن روایت مربوط به نوم نبی صلي الله علیه وآله است، عن صلاة الغداة در این روایت وارد شده که پیامبر یک وقتی صبح تا طلوع آفتاب خوابشان برسد بعد بیدار شدند، «تنحّی عن مکانه»، که این هم جزء مستحبات قضاست که انسان اگر دید طلوع آفتاب شده باید نمازش را قضا کند و همان جایی که خوابیده نماز را قضا نکند، بلکه به مکان دیگری برود. ایشان می‌فرماید: این روایت را مخصص این قاعده قرار دادیم.

موثقه سماعه

روایت در جلد هشتم وسائل الشیعه ابواب قضاء الصلوات باب پنجم آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الصُّبْحَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَالَ يُصَلِّيهَا حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلي الله علیه وآله رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّاهَا حِينَ اسْتَيْقَظَ وَ لَكِنَّهُ تَنَحَّى عَنْ مَكَانِهِ ذَلِكَ ثُمَّ صَلَّى.[3]

این روایت، موثقه سماعة بن مهران است که سؤال وی درباره نسیان است. امام علیه السلام فرمود: «یصلّیها حین یذکرها»، بعد به این کلام استشهاد فرمود: «فإن رسول الله صلي الله علیه وآله رقد عن صلاة الفجر حتی طلعت الشمس ثم صلّاها حین استیقظ و لکنه تنحّی عن مکانه». نکته‌ای که وجود دارد این است که گرچه سؤال از نسیان است، اما امام می‌فرمایند بین خواب و نسیان هم فرقی نیست، اگر هم کسی خوابید باید نمازش را قضا کند.

پرسش مطرح در اینجا آن است که چطور می‌شود که پیامبر نمازش قضا بشود، برای ما اصلاً قابل قبول نیست! محقق خویی می‌فرماید: در روایات[4] آمده است که «کان رحمة من الله تعالی کی لا یعاب احدٌ بعد ذلک علی مثله»؛ اگر بنا باشد کسی مورد تعییر قرار بگیرد، خیلی از ما باید مورد اشکال و تعییر قرار بگیریم، خدای تبارک و تعالی برای اینکه کسی مورد عیب و ایراد قرار نگیرد این مسئله را برای پیامبر قرار داد ولو یک بار هم بوده که قضا شده است.[5]

دیدگاه برگزیده

این روایت موثقه است و در این روایت دارد کسی که خوابش برد باید نمازش را قضا کند و مطلقا هم هست، چه اختیاری و چه غیر اختیاری و شاید ظهور در غیر اختیاری هم دارد. پس این روایت قاعده «ما غلب الله» را تخصیص می‌زند. این هم بیان بسیار خوبی است، منتهی مدعای ما این شد که هم با صحیحه زراره می‌توانیم «ما غلب الله» را تخصیص بزنیم و هم با این موثقه سماعه. نتیجه آن‌که، در باب نوم فرقی بین اینکه عادت یا خلاف عادت باشد نیست، قهری یا غیر قهری باشد نیست، اگر کسی «نامَ» باید نمازش را قضا کند.

یک نکته وجود دارد که در صحیحه زراره دارد که «نامَ عنها»، آیا بین «نام عنها» و «نام فیها» فرق وجود دارد؟ دوم راجع به این قاعده تتبعی کنیم که آیا مصداق تطبیقی این قاعده 1) جنون است 2) اغماء است 3) سلس البول است؟ پس این هزار بابی که امام علیه السلام می‌فرماید از آن باز می‌شود چرا فقهای ما در ابواب مختلف نیامدند مطرح کنند؟!

[1] . «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهُورٍ- أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا- قَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا- فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ الْحَدِيثَ.» التهذيب 2- 266- 1059، و الاستبصار 1- 286- 1046؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 253، ح 10565- 1.

[2] . «فتحصّل من ذلك: أنّ الأخبار المذكورة بين ضعيف السند و ضعيف الدلالة على سبيل منع الخلو، و لأجل ذلك لا يمكن الاستدلال بها. ثمّ إنّه لو سلّم وجود نصّ معتبر في المسألة فلا بدّ من تخصيصه بغير النوم و ذلك لأنّ النوم حدوثاً و إن كان ينقسم إلى ما يكون باختيار الإنسان و إرادته و ما يكون بغلبة اللّه و قهره، و لأجل ذلك يصحّ جعله متعلّقاً للتكليف كأن يحكم بحرمة النوم في وقت معيّن، إلّا أنّه بقاءً لا يكون إلّا بغلبة اللّه و قهره، قال تعالى اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهٰا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنٰامِهٰا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرىٰ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ فالاستيقاظ يكون بيده تعالى، فان شاء أعاد النفس و أيقظ العبد، و إن شاء بقيت منفصلة عن البدن و تحقّق الموت. فالنوم بقاءً خارج عن اختيار العبد بالكليّة. و لا شكّ في أنّ النوم المستوعب للوقت و لا سيما بالإضافة إلى صلاة الفجر كثير التحقّق خارجاً، بل هو من الأفراد الشائعة، لكثرة ابتلاء المكلّفين به فيهذه الفترة القصيرة، و المفروض كون النوم و لو بقاءً بغلبة اللّه، فاذا كان مثل هذا مشمولًا للنصوص المتقدّمة لكونه ممّا غلب اللّه عليه أداءً و فرضنا الملازمة بينه و بين سقوط القضاء كان اللازم حينئذ إخراج هذا الفرد عن الإطلاقات المتقدّمة كصحيحة زرارة و غيرها، الدالّة على وجوب القضاء عند الفوت المستند إلى النوم.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج، ص: 76 – 77.

[3] . الكافي 3- 294- 8؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 267، ح 10620- 1.

[4] . «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الرِّبَاطِيِّ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَنَامَ رَسُولَهُ صلي الله عليه وآله عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ- حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ- ثُمَّ قَامَ فَبَدَأَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ [اللَّتَيْنِ] قَبْلَ الْفَجْرِ- ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ الْحَدِيثَ.» الفقيه 1- 358- 1031؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 256، ح 10575- 2.

[5] . موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 77.